

مجله زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال اول- پاییز و زمستان ۱۳۸۲

لالایی‌های مخملین نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایرانی

دکتر کاووس حسنی
دانشگاه شیراز



چکیده

شعر فارسی گذشته‌ای درخشان دارد، اما هیچ‌کدام از سخن‌سرایان زبان‌فارسی، در ادب گذشته ایران، به گونه‌ای اختصاصی به ادبیات کودکان نپرداخته و اثری مخصوص به کودکان پدید نیاورده است. شعر مکتوب کودک در ادبیات ایران از دوره بیداری آرام آرام پدیدار شد و از آغاز سده چهارده هجری، کم‌کم نوشته‌هایی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان به نگارش درآمد. لالایی‌ها در کنار متل‌ها، منظومه‌ها، ترانه‌های عامیانه کودکانه و ... یکی از گونه‌های منظوم ادبیات کودکانه هستند که از سرچشمه‌های عاطفه، احساس و مهر جوشیده‌اند و در حوزه ادبیات عامیانه قابل بررسی‌اند.

مخاطبان اصلی لالایی‌ها، هم‌زمان شعر، موسیقی و رقص را به اجرا درمی‌آورند. و از آن جایی که در بستر ادبیات عامیانه و شفاهی جریان دارند، متأسفانه کم‌تر به کتابت رسمی درآمده‌اند، از همین رو، بسیار آسیب‌پذیر و فراموش‌شدنی می‌نمایند.

موارد زیر را می‌توان از مضامین لالایی‌های ایرانی برشمرد:

آرزوها و آرمان‌های مادرانه، همچون بزرگ شدن، سواد آموختن، قرآن خواندن و همسر گزیدن فرزند، بازگشت پدر از سفر، بیان دردها، رنج‌ها و خستگی‌های مادر، تشبیه کودک به گل‌های گوناگون، دعوت کودک به خواب و

واژگان کلیدی: ادبیات کودک، لالایی‌ها، ادبیات شفاهی، شعر غیررسمی، ادبیات عامیانه

مقدمه

گذشته شعر فارسی با همه درخشندگی‌اش، کودکان را چندان به میدان خود فرا نخوانده و راه نداده است. انگار در یک توافق دسته‌جمعی، در طول سده‌های مختلف، تصمیم گرفته شده تا کودکان در پهنه شعر به فراموشی سپرده شوند و از یاد بروند. این گونه است که هیچ‌کدام از سخن‌سرایان زبان فارسی، در ادب گذشته ما، در دنیای زیبای کودکان درنگ نکرده و اثری ویژه آن‌ها نیافریده است.

البته پیشینه ادبیات رسمی کودکان در کشورهای دیگر هم چندان دیرینه نیست. برای بازجست آن، شاید نتوان از سده هفده میلادی خیلی عقب‌تر رفت.

شعر مکتوب کودک در ادبیات ایران، از دوره بیداری، آرام‌آرام پدیدار شد و از آغاز سده چهارده هجری، کم‌کم نوشته‌هایی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان به نگارش درآمد. (علی‌پور، منوچهر، ۱۳۷۱، ص ۲۲)

لالایی‌ها از یک سو در حوزه ادبیات عامیانه جریان دارند و از سویی دیگر، در حوزه ادبیات کودکان شایسته درنگ و قابل بررسی‌اند: بدان رو که از دل فرهنگ عامه جوشیده‌اند و از درون عواطف توده‌های مردم برخاسته‌اند، به ادبیات عامه مربوط می‌شوند و از آن رو که برای کودکان آفریده شده‌اند، با ادبیات کودکان پیوند دارند.

کم توجهی پژوهشگران به ادبیات عامیانه و از آن جمله لالایی‌ها، این‌گونه ادبی را در میدان تحقیقات به حاشیه رانده است و بیم آن می‌رود که در شرایط تازه جامعه، این آثار، آرام آرام، رو به فراموشی بروند و از خاطره‌ها پاک شوند. نوشته حاضر شاید تنها بتواند ضرورت رویکرد به این نوع ادبی را اندکی یادآوری کند. و اگر این چنین شود، به هدف خود رسیده است.

ویژگی‌های کلی لالایی‌ها

گونه‌های ادبیات کودک را می‌توان در دو شاخهٔ منثور و منظوم دسته‌بندی کرد. لالایی‌ها در کنار مثل‌ها، منظومه‌ها و ترانه‌های عامیانه که برای کودکان ساخته شده‌اند، یکی از گونه‌های منظوم ادبیات کودکان هستند.

لالایی نخستین گام آشنایی کودک با شعر و موسیقی است.

لالایی‌ها در زمان‌های بسیار دور پدید آمده‌اند؛ اگر بگوییم همزاد بشرند، یاوه نگفته‌ایم. زیرا این آوازهای شیرین، ناب‌ترین و زلال‌ترین پیوندهای مهرورزی مادر و کودک را باز می‌تابانند و این مهرورزی‌ها، بی‌هیچ گمانی، از نخستین کودک و نخستین مادر آغاز شده، در جویبار زمان جاری شده و تا به امروز پیش آمده است.

لالایی‌ها سروده‌هایی هستند رها، که از سرچشمهٔ عاطفه، احساس و مهر جوشیده‌اند و همچون رنگین‌کمانی جادویی در آسمان رؤیاها و خیال‌ها بال گسترده و رنگ پراکنده‌اند.

لالایی‌ها همزمان، شعر و موسیقی و رقص را به اجرا درمی‌آورند. شعری برآمده از جان زلال مادر و موسیقی برخاسته از زبان شیرین او، با اجرای رقص موزون کودک در گهواره یا زانوی مهربان مادر. از همین رو، لالایی‌ها، معمولاً از تکلفات و تصنع‌های خالی‌اند.

بی‌شیله‌پیله‌ترین و صمیمی‌ترین ادبیات مادرانه در کنار لالایی‌ها زاده، و پرورده شده‌اند. از پنجرهٔ لالایی‌ها، به سادگی، می‌توان به درون خانهٔ دل‌مادران راه یافت و آرزوها و خواست‌هایشان را بازشناخت.

آیا مادران، تنها برای خواب کودکان خود، ناگزیر، لالایی می‌خواندند؟! به نظر می‌رسد هرگز چنین نباشد. انگار خود مادران به این زمزمه‌های مخملین، بسیار بیش‌تر از کودکانشان نیاز داشته‌اند. خواب کودک بهانه‌ای بوده است تا مادر، آرام آرام از این پل تُرد بگذرد و آرمان‌هایش را در آینهٔ آوازهای ناب بازبیند و بازتابد. لالایی‌ها دستگاه مناسبی بوده‌اند تا مادران آوازهای شیدایی خود را در آن‌ها به اجرا درآورند.

مادران در سراسر تاریخ برای آرام کردن خودشان و خواب کردن کودکانشان به این وسیلهٔ جادویی آویخته‌اند. کوتاهی وزن شعرها، آهنگین بودن آن‌ها، تکرار هجاهای لالا لالا، سادگی و بی‌پیرایگی بیان، با رقص موزون گهواره، این کارکرد جادویی را همواره دامن زده‌اند.

لالایی‌های ایرانی، اغلب، در بحر هزج سروده شده‌اند، تا در همان آهنگ آشنای دوبیتی‌ها به آواز درآیند. چه بسیار آموخته‌های ارزشمند تربیتی که از راه همین سروده‌ها، به گونه‌ای هنری و شیرین در گوش جان کودکان فرو خوانده شده است و در ضمیر آنها نقش بسته است.

آنچه لالایی‌ها را از اشعار دیگر جدا می‌کند و آنها را در گونه‌ای دیگر جای می‌دهد، سرایندگان و شیوه سرایش آنهاست. لالایی‌ها را شاعران رسمی نسروده‌اند. مادران مهربان در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده‌اند. لحظه‌هایی سرشار از عاطفه و احساس که شعر در نهاد آنها می‌جوشیده است. آنها در این هنگام آشناترین واژه‌ها را که به سادگی در دسترسشان بوده به کمک می‌گرفته‌اند و در آنها آهنگ می‌دمیده‌اند. از همین رو بسیاری از این لالایی‌ها از نظر ادبی دچار اشکالند و از قواعد و قوانین شعری بیرون رفته‌اند و راستی که همین بیرون رفت، خود، نشان دیگری از اصالت این گونه از سروده‌هاست.

اشکال وزن و قافیه شایع‌ترین نوع اشکال در لالایی‌ها هستند، برای نمونه، همان‌گونه که دیده می‌شود، قافیه در لالایی‌های معروف زیر دچار اشکال است:

لالا لالا گل سوسن سرت وردار لب‌ت بوسم

(نجف زاده بار فروش، ۱۳۷۵: ۷۸)

لالا لالا عسل باشی دلم می‌خواست پسر باشی

(همان: ۸۰)

لالا لالا گل نسری کوچم کردی درو بستی

منم رفتم به خاک بازی دو تا هندو مرا دیدن

مرا بردن به هندسون

به صدنازی بزرگم کرد به صدعشقی عروسم کرد...

(همان: ۴۸)

لالا لالا تو را دارم که از گل بهتری دارم

چرا از بی‌کسی نالم که همچی بلبلی دارم

(همان: ۱۳۵)

هم چنین است اشکال وزنی؛ از جمله در لالایی زیر (اگرچه این لالایی در قالب تصنیف است و پیرو قواعد خود):

لالایی کودک شیرین زبونم	لالا کن طفل ناز مهربونم
عزیزم حال که خورشید خانم تو خواب نازه	مامان داره برات قصه می‌گه، قصه می‌سازه
پاییز بوده بابات رفته سفر حالا بهاره	که اون تحفه برات یه اسب آهنین پیاره
سواری می‌شی با اون اسب میری به آسمون ها	می‌آری برای مامان و بابات گل ستاره

(همان: ۵۰)

لالایی‌ها بسیاری از آراستگی‌های سخن را ندارند، اما توانسته‌اند بدون آن آراستگی‌ها آدمی را از خود بگیرند و هنرورانه در اندرون آدمی افسون و جادو کنند. بی‌جهت نیست که بسیاری از موسیقی‌دان‌های بزرگ، معمولاً در کنار کارهای خود، قطعاتی از لالایی‌ها را هم ساخته و بازپرداخته‌اند. این قطعات آشنا با آویختن به یک نوستالژی، آدمی را از خود می‌گیرند و بر بال آهنگ‌های مألوف تا کودکی و تا پای گهواره می‌برند.

هرچند لالایی‌ها از دیدگاه آرایه‌های گوناگون ادبی، تنگ مایه‌اند، اما این گونه نیست که یکسره از این آرایه بی‌بهره باشند. تشبیه در سنجش با آرایه‌های دیگر، بیشترین سهم را در لالایی‌ها دارد؛ از آن جمله است:

لالا لالا گل یاسم درخت سیب و گیلاس

(همان: ۷۳)

هولان هولانه پسرم شاه گورانه پسرم
ترخون و مرزه پسرم عالمی می‌ارزه پسرم

(همان: ۱۲۶)

لالا لالای لالایی چقوک سرد صحرایی

(همان: ۸۲)

لالایی تو عزیز تو عزیز مثال هیل و میختک تند و تیزی

(همان: ۷۸)

دکان عطّاری پسر	شاه پسر لاری پسر
گل میخک داری به سر	گل به سر داری پسر
دسته‌ی گل گشته پسر	امیر کُل گشته پسر

(همان: ۱۲۶)

استعاره نیز گاهی به ندرت دیده می‌شود:

از او لب‌ها نباتم ده	لالا لالا حیاتم ده
----------------------	--------------------

(همان: ۵۸)

کجا بردی کلید عقل و هوشم	لالا لالا عزیز ترمه پوشم
--------------------------	--------------------------

(همان: ۵۳)

لالایی‌ها نه تنها معمولاً آرایش ادبی ندارند، که گاهی معنای منطقی نیز در آن‌ها یافته نمی‌شود؛ و چه بهتر! زیرا کودک بهتر می‌تواند بدون حجاب معنا، از تکرار لالا لالا و موسیقی آن لذت ببرد.

کودک زیبایی‌های کلامی را در آهنگ و موسیقی باز می‌یابد نه در معنای کلام. او در بازی‌های کلامی و موسیقایی خود، از واژه‌های بی‌معنی بیش‌تر لذت می‌برد و به همین دلیل بازی‌ها و شعرهای مهمل و بی‌معنی (non sense poetry) در جهان کودک - در سراسر دنیا - رواج بیش‌تری دارد.

ترانه بی‌معنی و معروف «اتل متل توتوله» و تأثیر فراگیر آن در کشور ایران، نشان‌دهنده شدت تأثیر کلام موزون بی‌معنا در جهان کودک است. مولوی در فیه‌مافیه سخن بسیار شنیدنی دارد؛ او می‌گوید:

«کودکان که با گردکان بازی می‌کنند، چون مغز گردکان یا روغن گردکان به ایشان‌دهی، رد کنند که گردکان آن است که جف جف کند. این [مغز یا روغن گردکان] را بانگ و جف جفی نیست.»

(مولوی، ۱۳۶۲: ۸۱)

در برخی از لالایی‌ها بخش‌هایی از سخن معنای منطقی ندارند و تنها برای ایجاد مصراع و قافیه‌بندی مصراع‌ها دیگر ساخته شده‌اند:

لالا لالا گل گرجه سه تاکفتر به یک برج
یکی سُخته، یکی پُخته یکی ذکر خدا گفته

(نجف زاده بار فروش، ۱۳۷۵: ۷۷)

لالا لالای گل غوره خونوی دایی به ما دوره

(همان: ۵۲)

وجود بسیاری از عناصر طبیعی چون گل، آب، چشمه و ... در لالایی‌ها نشان‌دهندهٔ زمینه‌های آفرینش لالایی‌ها هستند. اما درون مایهٔ لالایی‌های ایرانی بیش از آن که شاد باشد رو به اندوه و غم دارد و این خود نشانهٔ دیگری از شرایط ناگوار و پراز اضطراب زندگی اجتماعی مادر ایرانی است.

متأسفانه هر چه از زندگی روستایی به سوی زندگی شهری می‌رویم، از تعداد و تنوع لالایی‌ها کاسته می‌شود.

انگار گرفتاری‌های زندگی خانواده‌های شهرنشین و اشتغالات بیرونی مادران شهری روز به روز آن‌ها را از دنیای شیرین گهواره‌ها بیرون می‌برد تا کودکانشان به حال خود رها شوند و مادران در اسارات سیم و دود و آهن یا میز و دفتر و اداره از زمزمه کردن نیازهای خود بازمانند. این گونه است که عقده‌های سرکوفته و نیازهای برنیامدهٔ مادران لالایی نگفته و کودکان لالایی نشنیده از آن‌ها انسان‌هایی دیگر و نسلی دیگرگونه می‌سازد.

لالایی‌ها در بستر ادبیات عامیانه و شفاهی جریان دارند و متأسفانه کم‌تر به کتابت رسمی درآمده‌اند، از این رو بسیار آسیب‌پذیر و فراموش‌شدنی می‌نمایند. برخی از شاعران معاصر در پی همین دلواپسی، مجموعه‌ای از لالایی‌ها را سروده‌اند که بیش‌تر بر انتقال معنا و پیام تکیه دارند و حاصل احساسات فردی آن‌هاست. اما آیا این لالایی‌ها به پذیرش مادران درخواهند آمد؟!

مضمون برخی از لالایی‌های ایرانی

۱- در بیش‌تر لالایی‌های ایرانی، آرزوها و آرمان‌های مادرانه موج می‌زند، آرزوهایی چون بزرگ شدن کودک و سواد آموختن، قرآن خواندن، به زیارت رفتن و همسر گزیدن او و

لالا لالا گلم باشی عزیز و دلبرم باشی

تو شب‌ها در برم باشی عزیز و دلبرم باشی

لالا لالا به مکتب‌رو به پای تخت حضرت‌رو

(نجف زاده بار فروش، ۱۳۷۵: ۵۱)

خداوندا تو پیرش کن خط قرآن نصیبش کن

کلام الله تو پیرش کن زیارت‌ها نصیبش کن

(همان: ۵۵)

لالایت می‌کنم تازنده باشی غلام حضرت معصومه باشی

(همان: ۱۱۶)

لالا لالا حبیب من به درد دل طیب‌من

لالا لالا لالا لایی تو را دادم به ملایی

تو را دادم که ملاشی ندادم از سرم واشی

(همان: ۵۶)

لالایت می‌کنم خوابت نمی‌آد بزرگت می‌کنم یادت نمی‌آد

ننویت را ببندم دار بیدی که بلکه توشوی راه امیدی

(همان: ۵۶)

۲- دعا و نیایش برای سلامت کودک از مضمون‌های فراگیر لالایی‌هاست.

لالا لالا گل لاله دل از مهر تو خوش‌حاله

الهی زنده باشی تو شوی ده ساله صد ساله

(همان: ۵۴)

خداوندا تو ستاری همه خوابند تو بیداری

به حق و خواب و بیداری عزیزم را نگه‌داری

(همان: ۱۴۷)

بخواب ای گل بخواب ای گل	بخواب ای خرمن سنبل
گلم در خواب گلم بیدار	گلم هرگز نشه بیمار
اگر خواهد شود بیمار	خداوندا نگاهش دار

(همان: ۵۸)

لالا لالا بکن الله یارت	بیایم شاهچراغ گیرم سراغت
لالا لالا بکن که خوابت آید	علی شیر خدا فریادت آید
لالا لالا بکن تا سن پیری	الهی پیر بشم دستم بگیری
لالا لالا بکن تو ای عزیزم	قد و بالای عزیزم گل بریزم

(همان: ۵۲)

لالا لالا که خوابت بو	شیر مادرت حلالت بو
شیر مادر و شیر میش	که هر دو سازگارت بو
لالا لالا گل زیره	بچم خوابش نمی‌گیره
لالا لالا گلم باشی	نمیری در برم باشی
تو سالار سرم باشی	همیشه همدمم باشی
که گهواره طلاکاره	بالا پوشت قلم کاره

(همان: ۵۱)

۳- مضمون در سفر بودن پدر و بازگشت او از سفر، یکی از مضمون‌های دیگری است که در لالایی‌های مناطق مختلف کشور ایران فراگیر است. این لالایی‌های گسترده، بخشی از شرایط خانوادگی و چگونگی زندگی خانواده‌های ایرانی را باز می‌گویند:

لالا لالا گل قالی	بابات رفته جایش خالی
لالا لالا گل پونه	بابات رفته دلم خونه

(همان: ۵۴)

- بابات رفته خداهمراش لالا لالا گل خشخاش
 علی پشت و پناهش بود خدا همراه راهش بود
 (همان: ۵۴)
- بابات اومد چیشتم روشن لالا لالا گل اوشن
 (همان: ۵۵)
- بابات رفته خدا همراش لالا لالا گل خشخاش
 بیاره قند و دارچینی بابات رفته به هل چینی
 (همان: ۵۵)
- بابات می‌آد روز شنبه لالا لالا گل پنبه
 (همان: ۵۷)
- تو بابا در سفر داری لالا لالا خبر داری
 از اون لبها نباتم ده لالا لالا حیاتم ده
 (همان: ۵۸)
- بابات رفته شدم تنها لالا لالا گل نعنا
 (همان: ۸۳)
- بابات رخت سفر بسته لالا لالا دل خسته
 (همان: ۵۹)
- که بابات در بیابونه لالا لالا شپادونه
 که بابات از سفر اومد لالا لالا خبر اومد
 (همان: ۱۳۶)
- وغم خوردن کسی مانند من نی کلام الله که سی جزوش غلطنی
 ستاره سوخته‌ای مانند من نی ایر چارڈنگ دنیا به بگردی
 (همان: ۸۸)
- شدم از گریه‌هاست خسته لالا لالا گل پسته
 شدم از گریه‌ات بی تاب لالا لالا گل عناب

لالا لالا گل زیبره	چرا خوابت نمی‌گیره
لالا لالا گلسم باشی	تسلای دلم باشی
بخوابی از سرم‌واشی	نمیری همدمم باشی

(همان: ۶۰)

۴- مضمون آرام گرفتن کودک و به خواب رفتن او، شایع‌ترین مضمون لالایی‌هاست:

لای لای دندیم یاتینجا	گوزلرم آی باتینجا
منیم عومروم قوتاردی	سن حاصله چاتینجا

(همان: ۱۶)

(تا زمان خوابیدن لالایی گفتم/ و تا فرو رفتن ماه چشم انتظار خواهم بود/ عمر من تمام

شد/ تا تو به ثمر برسی)

لای لای چالام یاتارسان	قزل گوله باتارسان
قزل گولون ایچنده	شیرین یوخی تاپارسان

(برایت لالایی می‌خوانم تا خوابت ببرد/ در بستری از گل سرخ غرق شوی/ و در درون

گل سرخ به خوابی خوش بروی)

بخواب ای گل بخواب ای گل	بخواب ای خرمن سنبل
-------------------------	--------------------

(همان: ۸۳)

لالا لالا گل آبی	چرا امشب نمی‌خوابی
------------------	--------------------

(همان: ۵۴)

لالایت می‌کنم خوابت نمی‌آد	بزرگت می‌کنم یادت نمی‌آد
بزرگت می‌کنم تازنده باشی	غلام حضرت معصومه باشی

(همان: ۱۰۶)

لالا لالا لالایت می‌کنم من	تو گهواره به خوابت می‌کنم من
لالایی گویم و خوابت کنم من	بخواب تاجون به قربانت کنم من

(همان: ۵۳)

الا لالا لالاش می‌آد	صدا کفش باباش می‌آد
----------------------	---------------------

که گل وقت گلابش شد عزیزم وقت خوابش شد

(همان: ۱۳۵)

با آن که معمولاً لالایی‌ها را هنگام خواباندن کودکان می‌خوانند اما به ندرت گاهی برای بیداری کودکان نیز لالایی خوانده‌اند:

عزیزم عزیزم اویان گول اویان بولبول اویان گول
بولبول فغان ایلیر نه یاتمسان اویان گول

(همان: ۲۰)

(عزیزم ای گل بیدار شو / ای گل [من] بلبل [من] بیدار شو / بلبل شور و غوغا برپا کرده است / برای چه خوابیده‌ای بیدار شو)

۶- ترساندن کودک از «لولو» مضمون دیگری است که در لالایی‌های ایرانی تکرار می‌شود.

لالا لالا لالایی برو لولوی صحرائی
برو لولو جهنم شو بلاگردون رودم شو
برو لولو پس دیوار که طفلم می‌شود بیدار
برو لولو سیاهی تو عجب سگ، بی‌حیایی تو
برو لولو جهنم شو که رود من نشه بیدار
تو ای لولوی صحرائی تو از رودم چه می‌خواهی
که این رودم پدرداره دو خنجر برکمر داره
برو لولو، جهنم شو بلاگردون بیم شو

(همان: ۱۳۰)

لالا لالا لایی برو لولوی صحرائی
برو لولو برو گم شو تواز بچم چه می‌خواهی

(همان: ۸۳)

۷- پیش از این گفته شد که از دریچه لالایی‌ها می‌توان به خانه دل مادران راه یافت و بخشی از اندیشه‌های درونی آن‌ها را بازشناخت. نزدیکی مادران ایرانی به خانواده خود، در سنجش با خانواده همسر و دل‌بستگی آن‌ها به نزدیکان خانوادگی خویش، در لالایی‌ها نیز، به

روشنی، بازتابیده است. از همین رهگذر است که خاله و دایی بسیار بیش‌تر از عمه و عمو، در لالایی‌های ایرانی تکرار شده‌اند. نسبت عمو و عمه به خاله و دایی در لالایی‌های مناطق مختلف بنا بر بررسی که این بنده کرده است، از نسبت یک به ده نیز کم‌تر است، و این موضوع از دیدگاه جامعه‌شناسی خانواده‌های ایرانی هم قابل بررسی است:

لای لاین سسی گَـلَر یاتار یُوخُوسی گَـلَر
 اُوزاخ اُوزاخ یِرلِرَدَن بالام دایی سی گَـلَر

(همان: ۲۹)

(صدای لای لای می‌آید/ بچه‌ام می‌خوابد و خوابش می‌آید/ از جاهای دوردست دایی بچه‌ام

خواهد آمد)

لالا لالا گل لاله بابات رفته خونه‌ی خاله

(همان: ۵۹)

لالا لالای لالایی پلنگ درکوه چه می‌ناله
 ز عشق دختر خاله لالا لالا گل لاله

(همان: ۸۵)

لالا لالا گل چایی بابات رفته خونه‌ی دایی

(همان: ۵۹)

لالا لالا گل غوره خونه‌ی دایی به ما دوره

(همان: ۵۲)

لالا لالا گل نرگس که بد بر تو نیاد هرگز
 نه بر تو نه بر بابات نه بر دایی بلند بالات

(همان: ۱۳۱)

لالا لالا گل پنبه بابات رفته خونه‌ی عمه

(همان: ۵۸)

کرمانی‌ها مصراع دوم این لالایی را به گونه‌ای دیگر باز می‌خوانند و عمه بیچاره را فدای

کودکانشان می‌کنند:

لالا لالا گل پنبه

به قربون سرت عمه

(همان: ۸۳)

اما در لالایی‌های مردم رودبست توزیع عادلانه‌ای صورت گرفته است:

لالا لالا گل لاله

دُتر داره هَف تا خاله

لالا لالا گل چایی

دُتر داره آتا دایی

لالا لالا گل پمبه

دُتر داره دُتا عمه

لالا لالا گل لیمو

دُتر داره سه تا عمو

(همان: ۱۷۹)

۸- برخی از لالایی‌ها اجتماع، فرهنگ و شرایط زادگاه خود را باز می‌تابند و می‌توان از طریق آن‌ها گوشه‌هایی از فرهنگ برخی مناطق را بازشناخت.

لالا لالا گلم هستی

برایت می‌خرم اسبی

ازاون اسبای برو باشه

زهر اسبی جلو باشی

(همان: ۵۲)

لالا لالا عزیز ترمه پوشم

کجا بردی کلید عقل و هوشم

(همان: ۵۳)

لالا لالا گل پسه

بسات اومد قطار بسه

قبای زردزنگاری برش بو

تفنگ لوله مرواری کولش بو

عرق برزیر زلفش دونه دونه

که گل برزیر زلفش کرده خونه

(همان: ۱۰۴)

لالالالا گل رازونه‌ی من

بوپوش کفش و بیادر خونه‌ی من

بوپوش کفش و بفرما روی قالی

بده دسمال دستت یادگاری

بده دسمال دستت تابوشورم

به آب زمزم و صابون لاری

(همان: ۱۰۵)

لالا لالا گل آبی

چرا امشب نمی‌خوابی

بابایت رفته اویاری
دم بیلش طلاکاری
(همان: ۵۶)

شاپسر لاری پسر
دکان عطاری پسر
گل بر سر داری پسر
گل میخک داری به سر
امیر کل گشته پسر
دسته‌ی گل گشته پسر

(همان: ۱۲۶)

۹- مانند کردن کودک به گل‌های گوناگون، فراگیرترین مضمون لالایی‌هاست. در لالایی‌های مناطق مختلف ایران، کم‌تر می‌توان لالایی‌هایی را نشان داد که از گل در آن‌ها خبری نباشد. مادران ایرانی چیزی را در جهان هستی لطیف‌تر، زیباتر و تروتازہ‌تر از گل ندیده‌اند که کودکان خود را بدان بازخوانند. حس تنوع‌طلبی مادران ایرانی، در استفاده از گل‌های گوناگون تا آن‌جا پیش‌رفته است که برخی از آن‌ها کودکان خود را حتی به گل قندی، گل چنده، گل قالی، گل غوره، گل جارو و ... باز خوانده‌اند.

تو از شهر سمرقندی	لالا لالا گل قندی
خونه‌ی دایی به ما دوره	لالا لالا گل غوره
بابات رفته جایش خالی	لالا لالا گل جارو
بخواب ای بچه‌ی پررو	لالا لالا گل پونه
بابات رفته سر صندق	لالا لالا گل فندق
شدم از گریه‌هاست خسته	لالا لالا گل پسته
بابات رفته زن بگیره	لالا لالا گل زیره
بابات رفته خداهمراش	لالا لالا گل خشخاش
تسلائی دل زارم	لالا لالا گل نارم
تو هستی مرهم داغم	لالا لالا گل باغم
بلا بر تو نیاد هرگز	لالا لالا گل نرگس
بابات رفته خونه‌ی دایی	لالا لالا گل چایی

بین چهچه زنه بلبل	لالا لالا گل سنبل
لالا لالا تو بودی سرنو شتم	لالا لالا گل باغ بهشتم
چرا امشب نمی خوابی	لالا لالا گل آبی
پلنگ در کوه چه می ناله	لالا لالا گل لاله
دل از مهر تو خوشحاله	لالا لالا گل لاله
بخواب آروم بخواب آروم	لالا لالا گل بادوم
بخواب ای نازنین دلبر	لالا لالا گل صدپر
بابات اومد چشت روشن	لالا لالا گل اوشن
همه رفتن تو برگشتی	لالا لالا گل دشتی
نبینم داغ فرزندانم	لالا لالا گل زردم
درخت سیب یک ساله	لالا لالا گل لاله
بابات می آد روز شنبه	لالا لالا گل پنبه
چراغ خونه‌ی خاله	لالا لالا گل لاله
نمیری همدم باشی	لالا لالا گل باشی
به یاقوت و به درمونی	لالا لالا به گول مونی
تو را گهواره می بستم	لالا لالا گل دستم
بالا پوشت قلمکاره	که گهوارت طلا کاره
سه تا کفتر به یک برج	لالا لالا گل گرجه
یکی ذکر خدا گفته	یکی سخته یکی پخته
بابات رفت لب ایون	لالا لالا گل ریحون
بچم خوابید توی ایون	لالا لالا گل ریحون
عزیز مست خواب آلود	لالا لالا گل آلو
سرت بردار لب بوسم	لالا لالا گل سوسن
که با گل گفت و گو داره	لب بوسم که بو داره
نگین سبز الماسم	لالا لالا گل یاسم

لالالا گل سوری	نکن از مادرت دوری
لالالا گل قندی	تو از شهر سمرقندی
لالالا گل پنبه	بابات رفته خونه‌ی عمه
لالا لالا گل آلو	درخت سیب و زردآلو
لالالا گل گندم	چی اومد بر سرمردم
لالالا گل گندم	تویی برّهی کرامتدّم
لالالا گل گندم	اسبت من کجا بندم
لالا لالا گل رازونه‌ی من	بوپوش کفش و بیادر خونه‌ی من
لالا لالا گل پونه لالایی	گدا اومد درخونه لالایی
لالا لالا گل خیری	چرا آروم نمی‌گیری
لالا لالا گل زردم	به قریون قدت گُردم
لالا لالا گل چنده	لبت بوسم همش قنده
لالا لالا گل لیلو	به چشمونت کشم میلو
لالا لالا گل غوره	گدا اومد در خونه
نوش می‌دم نمی‌گیره	همش می‌گه کوصاب خونه

(همان: ۱۸۴ - ۴۶)

۱۰- در دوران معاصر برخی از شاعران لالایی‌هایی سروده‌اند و در آن‌ها اندوه اجتماعی خود را بازگفته‌اند. بجز لالایی‌های پراکنده، آقای سعید شمس انصاری، صد و هشت دوبیتی و رباعی را برای استفاده‌ی مادران در لالایی‌ها سروده و با نام «لالایی‌های امروز» منتشر کرده است. اما سادگی و صمیمیت لالایی‌های جوشیده از دل مادران در این لالایی‌های رسمی رنگ باخته است.

نمونه‌ای از لالایی‌های معاصر از نسیم شمال:

میان مخمل دیبا	بخواب ای دختر زیبا
بالام لای لای لای لای	بالام لای لای لای لای
*	
به روی ما مخند امشب	دو چشمونت ببند امشب

که می‌بینی گزند امشب	بلاام‌لای‌لای‌لای‌لای‌لای
*	
دیانت از میان رفته	سلامت در جهان رفته
ز غیرت هم نشان رفته	بلاام‌لای‌لای‌لای‌لای‌لای
*	
ز بی‌چیزی در این تهران	مرا خشکیده شد پستان
تو بی‌شیری و من بی‌نان	بلاام‌لای‌لای‌لای‌لای‌لای
*	
لولوخورخور نه‌نه پف پف	ممه آخ‌آخ‌مامان تف‌تف
بخواب ای زاده‌آمد اف	بلاام‌لای‌لای‌لای‌لای‌لای
	(همان: ۲۰۲-۲۰۰)

لالایی‌های دیگری از شاعران معاصر:

لالا لالا گل زیره	بابات دستاش به‌زنجیره
میگه هرگز نگو دیره	که هر روز روزه تقدیره
	(همان: ۱۹۰)
لالا لالا گل لاله	حریم عشق پاماله
سیاهی‌رنگ‌هرسفره	سرهفت سین هر ساله
	(همان: ۱۹۰)
لالا لالا گل مریم	شکسته حرمت آدم
شدیم آواره‌ی عالم	چرا تشنه به خون هم
	(همان: ۱۹۱)
رهای ریشه‌ی ما بود	همه اندیشه‌ی ما بود
ولی در آن روی سکه	تبر بر ریشه‌ی ما بود
	(همان: ۱۹۱)

نتیجه

لالایی‌ها، گونه‌ای ویژه از ادبیات منظوم هستند که در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده شده‌اند. این سروده‌های مهرآمیز، بازتاب زلال احساسات، عواطف و آرزوهای مادرانه هستند.

مادرانی که از شور شاعرانه سرشار بوده‌اند، اما با قواعد شاعری پیوندی نداشته‌اند؛ از همین رو موارد زیر را می‌توان از ویژگی‌های لالایی‌های ایرانی برشمرد.

۱- زبان لالایی‌ها، معمولاً زبان رسمی و محاوره‌ای است و افزون بر کاربرد واژه‌های عامیانه و شکستن شکل رسمی بسیاری از کلمه‌ها، برخی از ساختارهای نحوی زبان عامیانه نیز در لالایی‌ها راه یافته است.

۲- شرایط اجتماعی و اقلیمی مناطق مختلف در لالایی‌های آن مناطق راه یافته است؛ از این رو، در آیینۀ لالایی‌ها می‌توان برخی از ویژگی‌های اجتماعی را بازشناخت.

۳- از دیدگاه قواعد شعری، بویژه قافیه و وزن عروضی بسیاری از لالایی‌ها دچار اشکالند، اما شرایط آفرینش این آثار و نیز شرایط اجرای آن، همواره پرده بر این اشکال انداخته است.

۴- بیان آرزوها، رنج‌ها، دردها و ... از مضامین مشترک لالایی‌های مناطق مختلف ایران است.

۵- برخی از شاعران رسمی معاصر، لالایی‌هایی سروده‌اند، اما این سروده‌ها، با آن‌که از دیدگاه قواعد ادبی، معمولاً بی‌عیب هستند، سادگی، صمیمیت و پذیرش لالایی‌های رایج را ندارند.

۶- تحلیل جامعه‌شناسی و روان‌شناختی لالایی‌ها از اقدامات بایسته است که نیازمند پژوهشی فراگیرتر و مجالی گسترده‌تر است.

منابع

- ۱- احمد پناهی، محمد، (۱۳۸۰) ترانه‌های دختران حوا. تهران: ترفند.
- ۲- جلال‌الدین بلخی (مولوی) (۱۳۶۲) فیه مافیه. به تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، تهران: امیرکبیر.
- ۳- رومی، سیروس (۱۳۸۰) لالایی، آوای غمگنامه کودکانی ما. روزنامه عصر. ۲۹ خرداد.
- ۴- علی‌پور، منوچهر (۱۳۷۹) پژوهشی در شعر کودک. تیرگان.
- ۵- _____ (۱۳۷۹) آشنایی با ادبیات کودکان. تیرگان.
- ۶- کیانوش، محمود (۱۳۷۹) شعر کودک در ایران. چاپ سوم، تهران: آگاه.
- ۷- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۵) لالایی‌های ایرانی. روجا.
- ۸- هاشمی‌نسب، صدیقه (۱۳۷۱) کودکان و ادبیات رسمی ایران. سروش.
- ۹- همایونی، صادق (۱۳۵۶) ترانه‌های محلی فارس. اداره فرهنگ و هنر فارس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی